**شب پنجم**

**امتحان در خلال تربیت فرزندان**

همان طور که برای فرد امتحان هست برای جامعه هم امتحان هست؛ و همچنین همان طور که امتحان برای فرد غالبا با سختی همراه است برای جامعه هم با سختی‌هایی همراه است. همان طور که پدر و مادر یک نوجوان یا کودک اگر همیشه تلاششان بر این باشد که فرزندشان در آرامش به سر ببرد به او خیانت کرده‌اند و حق پدر و مادری او را به جا نیاورده‌اند و باید او را در معرض امتحانات و ابتلائات معقول قرار دهند تا **رشد معقول** داشته باشد.

راحتی دادن به فرد یا جامعه به صورت مطلق کلمه اصلا معنا ندارد. هیچ مدیری از مدیران جامعه حق ندارد و نمی‌تواند جامعه را در آسایش و آرامش مطلق قرار دهد. هر خانه ای برای تربیت فرزندان باید مسیری را ترسیم بکند تا در این مسیر با امتحان شدن و سختی کشیدن فضائل کودکان خود را تجلی بدهند و تقویت کنند. البته نه اینکه معلمان به شاگردان سختی نامعقول بدهند.

از هفت تا چهارده سال دوران ادب کردن بچه است اما والدین خیال می‌کنند که این همان دوران یک تا هفت سال است و دائماً او را تر و خشک می‌کنند و لوثش می‌کنند. از چهارده سالگی که بچه به دنبال برخی هوس‌ها می‌رود پدر و مادر یاد تربیت فرزند می‌افتند و انتظار دارند که با این گونه سخن گفتن فزرند حرف شنوی داشته باشد. از یک تا هفت سالگی والدین نوکر فرزند ولی از هفت تا چهارده ساگلی دیگری فرزند نوکر پدر و مادر. این چه محبت بی جایی است!!!

آیا خوب است که بچهٔ دبستانی با علاقه و استعداد خودش کار بکند؟ خیر؛ چیزی که مهم تر از استعداد و علاقه‌اش است این است که بتواند با سختی‌ها مقابله کند و منظم و مؤدب بار بیایند. اگر شبیه پادگان }سوء تفاهم عمدی رخ ندهد{ کودک را منظم و مأدب نکنید به او خیانت کرده‌اید و شخصیت او را نابود کرده‌اید.

علامت غلط بودن نظام آموزش و پروش ما این است که در کشور سه، چهار دانشگاه برتر داریم چون ناتوانیم در تربیت دانش آموزانمان.

در دوران هفت تا چهارده سال دوراه امتحان یعنی محنت کشیدن و ابتلا یعنی بلا کشیدن است؛ البته بلا به معنای روی خاک بغلتانیم و روزی یک بادام بدهیم و به معنای ریاضت دادن نمی‌باشد که سیلی به او بزنیم و غذای کم به او بدهیم؛ و **سختی باید سختی معقول باشد**. کم نیستند والدینی که از سر محبت از دادن سختی معقول در آن موقع لازم خودداری می‌کنند بعد ده برابر سختی بشکند تا بتوانند او را رام کنند و ما شاء الله گرگی شده است برای خودش و نتیجه هم نمی‌گیرند. این ناشی از کار خود پدر و مادر است.

بچه که به دبستان می‌رود اگر معلمان مانند پرستار رفتار می‌کنند و نوکری بچه‌ها را می‌کنند؛ و می‌گویند بچه‌ها هرچه شما می‌گویید و بچه‌ها هم از این وضعیت راضی هستند. این شرایط بچه را فاسد می‌کند. باید بچه ادب شود یعنی رفتارهای طبق دستور و منظم انجام دهد.

امام صادق (ع) می‌فرمایند از 15 سالگی بچه را رها کنید. از چهارده تا بیست و یک سالگی می‌توانی به او مشورت دهی.

**امتحان جامعه**

مدیر جامعه برای یک جامعهٔ رو به پیشرفت باید برنامهٔ ریاضتی به معنای درست کلمه داشته باشد نه به معنای نامعقول. ریشهٔ فساد جامعه در مسائل سیاسی است نه در مسائل اخلاقی. امتحان یعنی در رنج قرار گرفتن و رشد کردن. نفی تمام رنج‌ها غیر معقول است. این به این معنا نیست که به سراغ رنج‌ها برویم و تلاش نکنیم. قطعا امکان ندارد که بدون رنج کشیدن رشد کرد.

قال علی (علیه السلام): انّ الجنةَ حُفّتْ بالمکاره، وانّ النّارَ حُفّتْ بالشهوات (نهج البلاغه، خطبه 176)

بهشت در لا به لای ناراحتی‌ها و دوزخ در لا به لای شهوات پیچیده شده است.

امکان ندارد و کسی که بدون رنج ادعای به رشد رساندن ما را دارد در حال خیانت کردن با ما است

رسالت امتحان: به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه. شکوفا کردن استعدادهای فردی و اجتماعی در بستر امتحان امکان دارد.

هنگامی که در مقام تربیت بر می‌آییم باید برنامهٔ امتحان را برای او آماده کنیم. نماز یکی از راه‌های رشد دادن استعدادهای معنوی در وجود انسان است. اگر نماز راحت شود اثرش از بین می‌رود مگر اینکه با سیر و سلوکی نماز را راحت کنید. رنج برای رشد معنوی لازم است. جامعه‌های غربی با وعده‌های پوچ «هر چه دلم می خواهد» به بردگی خود در می‌آورند. در این مورد انیمیشن حکمت آمیز هست به نام پویا نمای پینوکیو.

کسی زیاد بازی کند تبدیل به حمار می‌شود. کسی به میل من زیاد رفتار کند می‌خواهد من را به حمار تبدیل بکند. حتی اگر تمایلات خوبی داشته باشم. اگر تمایلات خوبی داشته باشیم خداوند به میل شما رفتار نمی‌کند ضد حال به شما می‌زند.

بنا نیست در این دنیا هرچه دلتان می‌خواهد برایتان محقق شود.

**فیلم ساز الگو**

مواظب باشید کسی شما را فریب ندهد. هنگامی که فیلم سازی از عواملی استفاده می‌کند که مطابق تمایلات مردم باشد و هوی و هوس آن‌ها را دنبال کند تا مردم را جذب کند. او به مردم خیانت کرده است. در واقع می‌خواسته که پیام واقعی فیلم را به مردم برساند. فیلم سازی خلاف عرف فیلمی ساخته بود که نقش اول او یک زن زشتی بود و علت را که از او پرسیدند گفت نمی‌خواستم جذابیت آن زن فیلم را جالب جلوه دهد بلکه می‌خواستم پیام قصه و داستان مخاطب را جذب کند. کسی که طبق تمایلات ما رفتار می‌کند شعور ما را در قوزک پای ما نگاه می‌کند و به ما توهین می‌کنند.

فیلم هنرمندانه فیلمی است که کشف کند استعداد باطنی انسان را رو کند. نه اینکه مطابق امیال شهوانی انسان باشد. فیلمی خوب است که بتواند در نهان خانهٔ انسان زیبایی‌هایی را به انسان نشان که قبل از آن اطلاعی نداشته باشید.

امتحان و پرورش استعدادها

لازمهٔ شناسایی و کشف و پرورش **استعداد** بی تردید امتحان و ابتلا است و طبق تمایلات نمی‌تواند همیشه همه جا به آن هدف برسد البته گاهی هم با نعمت انسان به استعدادهای خود پی می‌برد ولی بلا اصل است:

»لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی کَبَدٍ»همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم

یَا أَیُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِیهِ. (6 سوره انشقاق) ای انسان بدرستی که تودر راه پروردگارت تلاش می‌کنی و بالاخره او را دیدار خواهی کرد

در جامعه باید به شناسایی و کشف و پرورش استعدادهای جامعه تلاش کند. در بستر ابتلائات الهی این اتفاق می‌افتد مانند هشت سال دفاع مقدس ای خود انقلاب و همین الأن محاصره‌های اتقصادی.

وقتی با امتحانات مواجه می‌شویم؛ یعنی ما با سختی معقولی مواجه شده‌ایم که می‌خواهد استعدادهای ما را رشد بدهد و این وظیفهٔ سرپرستان جامعه است. در قرآن کریم داریم:

أَ لَمْ تَرَ إِلیَ الَّذِینَ قِیلَ لهَُمْ کُفُّواْ أَیْدِیَکُمْ وَ أَقِیمُواْ الصَّلَوةَ وَ ءَاتُواْ الزَّکَوةَ فَلَمَّا کُتِبَ عَلَیهِْمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِیقٌ مِّنهُْمْ یخَْشَوْنَ النَّاسَ کَخَشْیَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْیَةً وَ قَالُواْ رَبَّنَا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلیَ أَجَلٍ قَرِیبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْیَا قَلِیلٌ وَ الاَْخِرَةُ خَیرٌْ لِّمَنِ اتَّقَی وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِیلا (77 سوره نساء)

آیا ندیدی کسانی را که به آن‌ها گفته شد که اکنون از جنگ بازایستید و نماز بخوانید و زکات بدهید که چون جنگیدن بر آنان مقرر شد، گروهی چنان از مردم ترسیدند که باید از خدا می‌ترسیدند؟ حتی ترسی بیشتر از ترس خدا؛ و گفتند: ای پروردگار ما، چرا جنگ را بر ما واجب کرده‌ای و ما را مهلت نمی‌دهی تا به مرگ خود- که نزدیک است- بمیریم؟ بگو: متاع اینجهانی اندک است و آخرت از آن پرهیزگاران است و به شما حتی به قدر رشته‌ای که در میان هسته خرماست ستم نمی‌شود

عده ای هستند که مردم را می‌ترسانند که شما نمی‌توانید؛ و بعد به خداوند می‌گویند؛ «رَبَّنَا لِمَ کَتَبْتَ عَلَیْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلیَ أَجَلٍ قَرِیبٍ«

در بیانات امام هم هست که چقدر جنگ می‌تواند انسان را فربه کند. این به این معنا نیست که ما بخواهیم خداوند تمام ابتلائات را به مار وارد کند و از آن‌ها استقبال کنیم ولی از جنگ زبونانه فرار نکند.

**شخصیت شناسی اشعث**

باید افرادی که ما نمی‌توانیم را در وجود انسان القا می‌کنند شناسایی شوند در طول تاریخ در زمان اهل بیت فردی به نام اشعث که یکی از فرماندهان سپاه حضرت علی بوده است. دختر او امام حسن را کشت و پسرش امام حسین را کشت و در قتل امام حسین حضور داشت. به قدری وجههٔ خرابی داشته است که خوارج به دلیل ارتباط او با حضرت به حضرت اتعراض می‌کردند.

در جنگ صفین مسئله قرآن سر نیزه کردن نیست. شب قبل از این اشعث این سخنرانی را کرد. معاویه تا از آن اطلاع پیدا کرد و گفت که راه حل این مشکل قرآن به نیزه کردن است. به گونه ای صحبت کرد که خیلی دینی صحبت کرد؛

بعضی‌ها یکی از امور دینی را مورد توجه بیش از حد قرار می‌دهند این نشان می‌دهد که یک ریگی به کفششان است. می‌خواهد یک قسمت از دین را بزرگ نمایی کند تا دیگر قسمت‌ها را بی ارزش کند. این تجربهٔ 1400 ساله است.

مثلاً گاهی افرادی اخلاق و عدالت و نماز و ... را خیلی مورد توجه صرف قرار می‌دهند. چنین افرادی می‌خواهند از این امور دینی سوء استفاده کنند.

در شب قبل از حکمیت سخنرانی کرد و در پایان گفت نگاه به این زن و بچه‌ها بعد از ما چه سرنوشتی خواهند داشت این حرف را به معاویه رساندند و معاویه هم گفت مشکلمان حل شد قرآن‌ها را سر نیزه کنید. این حرف او به تمام لشکران القا می‌کرد که ما نمی‌توانیم.

اشعث در مقابل حضرت علی گفت ببین یا علی هیچ کس مانند من کینهٔ این شامیان را ندارد ولی مردم خسته شده‌اند. با این حرف یک دانه قرآن که سر نیزه رفت تمام تسلیم شدند.

در طول تاریخ نمونه‌های بسیار زیادی هست که از «ما نمی توانیم» چه بلاهایی بر سر جامعه آورده است.

شبهه: تا سختی آمد نباید گفت که نمی‌توانم. البته بعضی وقت‌ها سختی نابجا است اگر آدم نتواند باید آن را از سر خود دور کند بعضی وقت‌ها هم نتنها به جاست بلکه موظف به تحمل آن رنج هستیم.

در صحیفهٔ امام آمده است که بهترین دعایی که می‌شود بر رئیس جمهور آمریکا کرد این است که خدا مرگ او را بمیرد تا بمیرد تا لااقل از عذاب خود کمتر کند. ما باید همیشه بدانیم که با چه وحشی‌هایی روبرو هستیم. این دشمن ما فقط زبان زور می‌فهمد. در کنار زبان زور دشمن هر چه هم که با مذاکره کار را پیش ببری مشکل ندارد ولی اگر کمی عقب نشستی از روی تو رد می‌شود و آسفالت می‌کند.

امتحانات الهی که سر راه می‌آید و سختی‌هایی که پیش می‌آید چه کاری باید بکنیم:

در زندگی فردی و اجتماعی تلاش می‌کنم که این سختی را برطرف کنم البته در بعضی موارد هم نیازی به کم کردن شر بلا را نباید کم بکنی و بعضی هم نمی‌توانیم این شر را کم بکنیم. خیال خامی هست که بدون هیچ امتحان و ابتلائی به رشد و شکوفایی برسیم.

»من نمی‌توانم» گفتن به امتحان خیلی سخت است که به امتحان گفت. کسی که در اثر هجرت امتحان شود همنشین ابراهیم خلیل الرحمان می‌شود.

از پـیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: من فر بدینه من ارض الی ارض وان کان شبرا من الا رض استوجب الجنة و کان رفیق ابراهیم ومحمد (ص)

ما نمی‌توانیم «نمی توانیم» به امتحانات الهی بگوییم. ما باید سختی‌ها را تحمل کنیم اگر نشد باید هجرت کنیم اگر نشد باید بیاستیم در صورتی که خود اسلام در خطر باشد و عدم حرکت ما باعث نابودی آن شود.

**قیام امام حسین (ع) قیامی تکرار ناپذیر**

ما هیچ وقت داستانمان مانند کربلا نمی‌شود. جامعهٔ مؤمنین حسین را تنها گذاشتند. ما اگر جامعه ای هستیم که برخیزیم خدا استکبار جهانی را نابود خواهد کرد و مولای ما هنگامی که ببیند که حرکت ما قطعی است به ما ملحق می‌شود.

انتَقَمنا مِنَ الذینَ اَجرَموا وَ کانَ حَقًّا عَلَینا نَصرُ المُؤمِنین؛ (47 روم) در آیهٔ قرآن، در سورهٔ مبارکهٔ روم، به تعبیر خداوند متعال نصرت مؤمنین حقّی است بر عهدهٔ خداوند؛

ما قیام بکنیم داستانمان مانند کربلا نمی‌شود بلکه تنها تمام کفر و ظلم در جهان نباود می‌شود این وعدهٔ راست خداست که خدا نصرت خود را می‌رساند. چرا نصرت خداوند به امام حسین نرسید چون مردم طرف جبههٔ حق نبودند

**باور قدرتمندی**

بعضی‌ها بیماری افسردگی دارند بعضی هم بیماری ترس دارند هنگامی که صبح ازخواب بیدار می‌شوند به این فکر هستند که من باید نگران چه چیزی باشم!!! این‌ها مریض می‌باشند.

من و شما در بیماری دائماً ترسان یا غمگین به سر می‌بریم.

احساس ضعف از تمام این بیماری‌ها بدتر است که نمی‌تواند هیچ گاه احساس قدرت کنند. من چی کار کنم که شما احساس قدرت بکنید و احساس انسان پیروز داشته باشید. من و تو باید در جهان احساس قدرت کنیم مانند محمد بن عبد الوهاب که می‌گوید که من فهمیدم که جهان از آن شیعه است. احساس ضعف و حقارت نکنید. به جهان غرب با شگفتی نگاه نکنید.

تک تک شما قوی‌ترین قوم جهان است. این یک بیماری است که ما روزانه این احساس را نداشته باشیم با وجود داشتن چنین خدایی.

در دسته‌های عزاداری نباید گردن کج کنید بلکه باید منتقم حسین باشید و از دور رعب به دل اندازد. محکم باشید.

حضرت ولیعصر تشریف بیاورند قدرت 40 مرد به به هر مردی می‌دهند البته با منطق نه با معجزه و گرنه با معجزه همه را می‌کشت و حاکم می‌شد. ملت قوی ملتی است که ابلیس بر گرده‌اش سوار نشده باشد.

نگاهتان را به حرام مشغول نکنید به موسیقی حرام گوش نسپارید امام (ره) می فرموند که موسیقی حرام جوان را ضعیف می‌کند.

دین انسان را لطیف و بصیر و اخلاقی و مهربان و ... می‌کند ولی ای آدم بیش از همهٔ این‌ها انسان را قوی می‌کند. کسی قوی نبود دین ندارد مانند کسی که لطیف نباشد و مهربان نباشد و ... دین ندارد.